



یادداشت

دلسوزان طالب‌زاده باید اخلاق او را به ارث ببرند



محمدعلی فارسی

مستندساز

آشنایی من با مرحوم نادر طالب‌زاده به سال ۶۸ باز می‌گردد که من به همراه شهیدمرتضی آوینی در بخش تلویزیونی حوزه هنری با یکدیگر همکار بودیم. در آن زمان هنوز کسی نادر را نمی‌شناخت و در عرصه فرهنگ و هنر آدم شناخته‌شده‌ای نبود. روزی شهیدمرتضی آوینی به من گفت یک فیلمساز تحصیلکرده را می‌خواهم به تو معرفی کنم، که تازه از آمریکا بازگشته و یک‌سری راش همراه خود دارد که می‌خواهد آنها را به صورت یک فیلم و یا سریال دربیاورد. آوینی به من گفت این راش‌ها را ببین و بگو می‌توان از آن یک فیلم یا سریال مستند در آورد یا نه. او با نادر طالب‌زاده قرار گذاشت تا بیاید و با هم صحبت کنیم. من به آوینی گفتم این راش‌ها به زبان اصلی است و من زبان نمی‌دانم و او گفت طالب‌زاده به زبان مسلط است. قرار گذاشتیم و وقتی آمد و برای اولین بار او را دیدیم کیف کردم. یک جوان رعنا و خوش‌تیپ که شخصیتی کاریزماتیک داشت. از همان روز اول به دلم نشست. راش‌ها را با یکدیگر دیدیم.



او در این راش‌ها به موضوعات خوبی مانند تبعیض نژادی در آمریکا پرداخته بود، به مشکلات بین سفیدپوستان آمریکایی با سرخ‌پوستان و سیاه‌پوستان، همان موضوعاتی که تا لحظه مرگ دغدغه آن را داشت و در این راه تلاش کرد. مصاحبه‌هایی که گرفته بود، خیلی خوب بود و به موضوعات جالب‌توجهی هم پرداخته بود. البته فیلمبرداری خوبی نداشت و من این موضوع را به شهید آوینی انتقال دادم.

شهیدآوینی به من گفت اگر خودم پای کار بیایم آیا می‌توان فیلم یا سریالی از این راش‌ها در آورد و من گفتم آره قطعاً. با حضور تو این مهم امکان‌ناپذیر است و می‌توان چهار یا پنج قسمت سریال مستند تلویزیونی آماده بخش کرد.

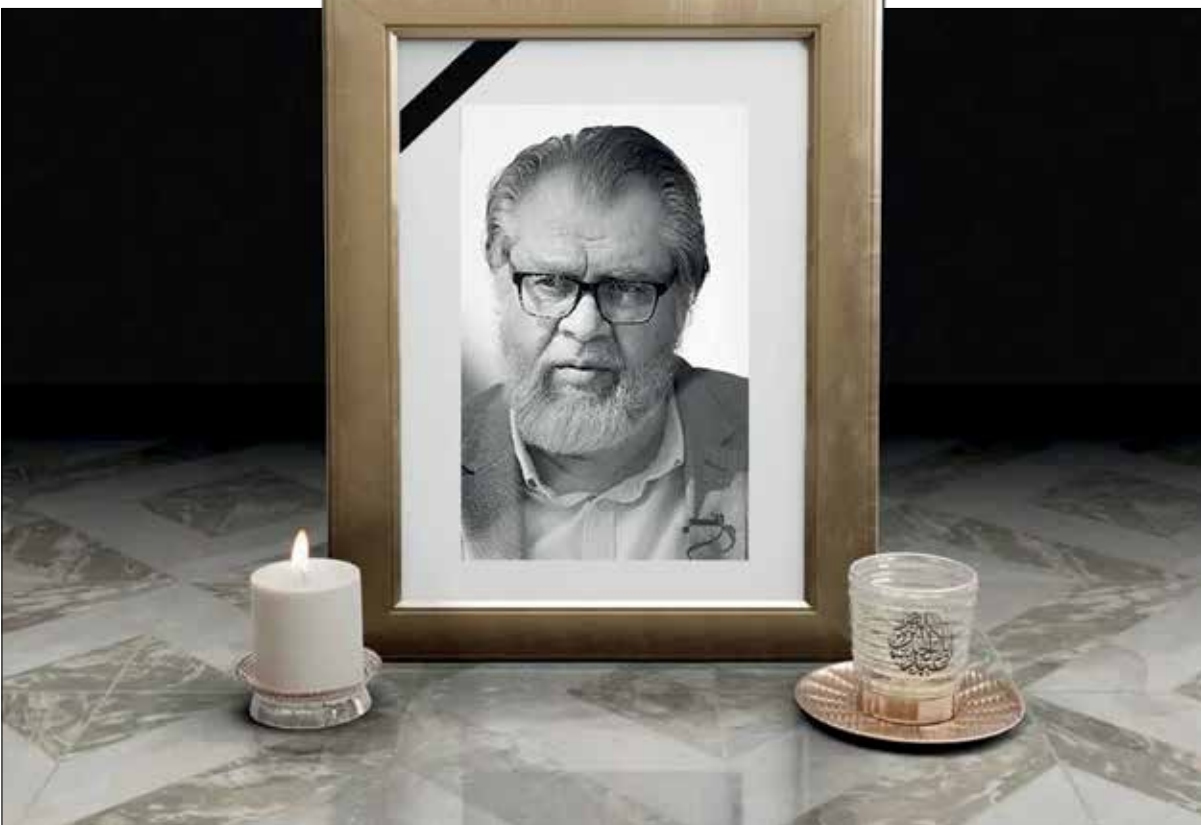
طالب‌زاده اصلاً دعای کارگردانی نداشت و فقط می‌گفت به عنوان مترجم می‌توانم مصاحبه‌ها را ترجمه کنم و درباره تصاویر توضیح دهم. این همکاری بین من، شهیدآوینی و نادر طالب‌زاده انجام گرفت و تلاش ما مجموعه‌ای به‌نام «ساعت ۲۵» شد که از تلویزیون روی آنتن رفت. این اولین همکاری و خاطره من با نادر طالب‌زاده بود. البته این شروع همکاری ما بود و پس از ساعت ۲۵، همکاری‌های زیادی با یکدیگر داشتیم.

می‌خواهم به نکته‌ای اخلاقی از نادر طالب‌زاده اشاره کنم که در این روزگار نایاب است. در تمام این سال‌ها ندیدم او پشت سر کسی حرفی بزند یا غیبت کند. حتی یک حرف و نقد کوچک هم درباره دیگران از او ندیدم. من با نادر رفت و آمد خانوادگی داشتم او واقعاً یک انسان شریف بود.

در روزگاری که بازار شایعه و تهمت داغ شده، نادر هیچ‌گاه به دنبال این نوع کارها و حرف‌ها نبود. او هیچ‌گاه به دلیل اختلاف نظر سیاسی به هیچ‌کس توهین نکرد. ای کاش کسانی که خود را شفیفته او و خط فکری او می‌دانند، از او یاد می‌گرفتند و هیچ‌گاه به خاطر اختلاف‌نظرها، به دنبال بردن آبروی کسی نبودند. نادر هرگز بد کسی را نگفت و این اخلاق بارز او بود. اگر دلسوز کسی مثل نادر طالب‌زاده هستیم، باید منش اخلاقی او را به ارث ببریم.

آخرین همکاری با پرس‌تی‌وی

نادر طالب‌زاده، جزو چهره‌هایی بود که همیشه جسارتش زیانزد بود. به همین دلیل مخاطبان هرگز او را به عنوان یک مجری خنثی ندیده بودند. همیشه نگاه متفاوتی داشت که باعث می‌شد برنامه‌هایش هم رنگ و لعاب ویژه‌ای به خودش بگیرد و همین موضوع منجر به جذب مخاطبان بسیاری می‌شد و با



صبر جمیل برای کارهای جهادی

نادری، نادر بود و شهادتش هم از پیش بود و نادر بود. در چشمم آوینی بعد آوینی و شهید جنگ نرم بود. به ظن قوی به قتل رسید با ماجرای سرقت و آلودن چمدان‌ها ولپ تاپش. آوینی جنگ سخت، به شیوه سخت افزاری شهید شد و نادره دوران جنگ نرم، به شیوه نهان‌کارانه جنگ نرم. خبرش را بعد از افطار از همسرم شنیدم که دل می‌سوزاند. در دم فکر کردم جایش نباید خالی بماند. جایش را کسی باید پر کنند. چقدر به کسی چون او احتیاج داریم اما دم به دم حفره نبودنش در قلمب پرشدنی‌ترو بزرگ‌تر شد. رابطه نزدیک و آشنایی خصوصی‌ی او نداشتیم. از طریق کارهایش می‌شناختمش اما حالا می‌دیدم آندوه‌گیتم. دم به دم بیشتر. بی‌دلیل هیچ سابقه دوستی رویارو و همنشینی.



میراحمد میراحسان

شاعر و پژوهشگر

روز به روز روحا به او نزدیک‌تر شدم. دهه ۸۰ روش او را در دفاع از انقلاب اسلامی اغراق‌آمیز و وهم‌آلوده می‌پنداشتم. دهه ۹۰، او معتمد فکری من بود و دوستش داشتم. دیده‌ور بود و دلم می‌گوید جای نادر طالب‌زاده، پرشدنی نیست. حفره‌ای که همچنان تهی باقی خواهد ماند. دلم گرفته و لحظه به لحظه ابری‌ترو باران زاتر می‌شود. نادر خواستند. چه بگویم که همه ندادند؟ دلم آرام نداشت. می‌شناختم و نمی‌شناختمش. می‌شناختم چون از اهالی صمیمی و جدی انقلاب امام (ره) بود. کارهایش را دنبال می‌کردم. در جهاد فرهنگی جهد فراوان و صبر جمیل داشت و در مقاومت، مجاهدی خستگی ناپذیر بود. برابر ظلم قدرت‌جائر جهانی و سلطه غرب و یکجانبه‌گرایی کفر محارب و شیطان بزرگ و اذنباش ایستاده بود، بی‌لرزشی و لغزشی. اهل زمندگی علیه نظام شیطانی بود. اینها را خود می‌دیدم بعد از سفرش با دو دوست که دوستش بودند، در می‌گفتم و غم می‌شنیدیم در سوگوش. دوستی گفت آدم جدی کم داریم و تنهایی‌مان عمیق‌تر می‌شود با این از دست رفتن‌ها و دوست دیگری گفت یکی یکی دوستان می‌روند و جبهه ما خالی‌تر و خالی‌تر می‌شود.

جبهه آنان، جبهه بندگان (استخوان در گلو و خار در چشم و جبهه دوستان خداست. با بردباری، بارامنت می‌برند و زخم می‌خورند و از پا نمی‌نشینند و عدالتخواهی‌شان نشان آن است که با امام زمان‌شان، امام عدل وعده داده شده و حاضر

علاقه بیننده برنامه او و مباحثی که در آن طرح می‌شد، بودند. حالا دیگر خبری از او و برنامه‌هایش نیست. آخرین همکاری نادر طالب‌زاده با شبکه پرس‌تی‌وی به‌عنوان مجری و کارشناس برنامه Secret بود. شادروان در ایسن برنامه با تحلیلگران و کارشناسان صحبت می‌کرد و پرده از راهای مختلف برمی‌داشت.

داخلی‌شان، چهره فرعونی و وحشی‌شان را بشناسند. برابر تهاجم رسانه‌ای غرب برنامه او یک تنه در سطح استاندارد جهانی موفق بود. _کار مهم دیگر او بنای جشنواره عمار بود. دید استراتژیکش به این نتیجه رسیده بود که اداره سینمای ایران فقط ظاهراً دست انقلاب اسلامی است ولی در نهادهای این سینمای مدام در اختیار نگرش روشنفکری مدرن، مدرنیسم لیبرال باز تولید می‌شود و خود به خود امکان رشد سینمای انقلابی با نگاه الهی و عدالتخواه را سد می‌کند. او خواهان تغییر این ساختار بود و دست کم فضایی مستقل برای رشد سینماگر مؤمن که صدای اصیل زندگی ایرانی و رنج‌های ما باشد طراحی کرد. نگاه استراتژیک برای تغییر ساختار پیرامونی داشت. پس جشنواره عمار را چون سنگری متفاوت از ساختار و نگاه ضدانقلاب اسلامی و مدرن کشود تاجایی باشد برای پرورش مستندسازان جوان که در واقعیت جهان زندگی می‌کنند و اصلی‌ترین وجه زندگی اجتماعی و در جهان بودن را دور نمی‌اندازند؛ یعنی درگیر سلطه خونریز شیطان بزرگ بودن و دغدغه عدالت داشتن و درد دین داشتن و منتقد جهان ظلمانی قدرت و روابط ظالمانه آن بودن. او مستند را به درون مردم و مساجد برد و عمار جای برای پرورش نیروهای جوان توانا در جایگزینی شد. _آواز فرماندهان متقی و دانا و توانای عرصه جنگ نرم و جهاد فرهنگ انقلابی و جهاد بزرگ فرهنگی با دشمنان انقلاب و اسلام و کفراسلام ستیز و محارب جهانی بود. او از منتظران بود.

با همه دوری از او ناگهان احساس کردم برادری مؤمن و همراهی استوار را از دست داده‌ام.

_عصر و قبل از آن را دو برنامه تلویزیونی روشنگرش بودند که ویژگی‌های زنده، بس مؤثر و جانشین ناپذیری داشتند. ارتباط زنده و انقلابی، پیشر و پیشران با رخدادهای بزرگ منطقه و جهان و ایران و جنگ حق و باطل. در این برنامه‌های بس حرفه‌ای، مدافع پیداری بود، دراز و عصر اطلاعات مشخص و زنده و معتبر و مستند و ارزشمند و بی‌بدیل از درون جهان ظلمانی به ما می‌داد. در این برنامه‌ها با دیدی انقلابی، مسائل پرده پوشی شده که گرایش‌های سازشکار داخلی زبوانه آن را حذف می‌کردند، روشنگری می‌شد با مدارک مستند و گواهان معتبر. جنایات صهیونیستی و وهابی ماجرای آب چاه زمزم و شکست پروژه خیانت بار آل سعود، پروژه آم‌ای‌سیکس و سیا و موساد در حذف مراسم حج و افشا می‌گشت که نمایش عظیم پرستش ا... و خنجری در دل کفر جهانی و لائیسیته و سکولاریته است و از ۲۰۰ سال پیش با ایجاد اتحاد عبدالوهاب و آل سعود و حاکم کردن این اسلام دروغین انگلیسی و افشا آمریکایی و تحریف شده، نقشه حذف گام به‌گام کعبه را پیش بردند و همه آثار زنده و مدارک تاریخی موجود حضور رسول...! و اهل بیت علیهم‌السلام و بنی‌هاشم را در شهر به مرور خصوصاً در ۱۰۰سال اخیر نابود کردند و نادر با راه انداختن جریان برنامه‌های تلویزیونی این را افشا می‌کرد. یا ماجرای یمن را و دلخون بود از توطئه اخراج آن زرمنده یمنی که در برنامه عصر چند بار شرکت کرد و جانش در معرض خطر بود با این همه در دولت قبل او را و خانواده‌اش را وادار کردند

عمل می‌کرد؛ تو سری خور بود چشم به دهان و خاکسار بود. او با برنامه گردآورد منتقدان فعال غربی منتقد غرب، از زبان خود آنها سیاهکاری و تباهی و ظلم نظام شیطانی آمریکا و اروپا و جنایاتشان را در ایران و منطقه و در جهان فاش می‌نمود. دسته دسته آنان را به ایران می‌آورد. هم مظلومیت ما را مستقیم و زنده‌تر به آنان معرفی می‌کرد و هم به مردم ما اجازه می‌داد رها از وانموده‌های رسانه‌های دشمن و اذنبان

رازهایی که در دنیای سیاست بود و او به خاطر جسارتی که داشت از آنها رونمایی می‌کرد و همین باعث شده بود تا این برنامه بین‌المللی با اقبال گسترده مردم روبه‌رو شود. در واقع می‌توان گفت جسارتی که طالب‌زاده در کار داشت، مرزها را درنور دیده بود و به همین دلیل میان مردم به شهرت رسیده بود.

برگردد و دستگیر شد.

سطح افشاکاری و روشنگری دو برنامه راز و عصر، حرفه‌ای و با اعتبار جهانی و شرکت اشخاص دارای جایگاه جدی بود. با زندگی در آمریکا، آمریکا را می‌شناخت و ارتباطات خوبی با عناصر فهیم و منصف و انقلابی جهان داشت و از آن به‌درستی برای دفاع از انقلاب اسلامی سود می‌برد و بخشی از بازی رسانه‌ای دشمن و و انموده‌هایش را فاش می‌کرد. بیهوده نبود دشمن و اذنبان داخلی‌اش از او منجر بودند. او با فیلم‌های مستند و تلویزیونی با یک تیر چند نشان می‌زد. با فضای لیبرالی سمت‌گیری سازشکار و نهانکار دولتی و مخفی‌کننده ظلم جهانی مقابله می‌کرد.

با تأثیرات سردمداری لیبرالی و روشنفکرانه و نگاه ضدانقلابی در رسانه‌های داخلی، جشنواره‌ها و گردهمایی‌های غرب‌گرا به طور ایجابی و با متانت و بردباری مقابله می‌کرد و حقایق پشت پرده و مستندات مناسبات وحشیانه قدرت گرگ‌ها را به درون مردم می‌برد و برابر نشر نگاه لیبرالی زاویه‌دار با نگاه انقلابی اسلامی در درون جامعه ما ایستادگی می‌نمود. ساختن فضاهای ابتکاری با نگرش اسلامی انقلابی را رادارک می‌دید و جوانانی‌کنار خود می‌پرورد که سربازان مؤمن و با تقوا و منتظر عدل جهانی بودند و نقص ساختاری و سیستمی ما را در کار انقلابی رسانه‌ای جبران می‌کرد که در فکر پرورش نیروهای متدین و جوان و جایگزین نیست. اواز معدود افراد آگاه و عامل به نفی ساختار پیرامونی بود و مثل همیشه بروکاری و مدیران بی‌تقوا سگت راهش بودند اما او بردبار برابر مشقات با استخوانی در گلو از یاری عملی و تبیین حق و یاری امام زمان (عج) و اسلام و انجام تکلیف و تبعیت از ولی فقیه در مبارزه با سلطه استکبار و قدرت‌جائر جهان باز نمی‌ماند.

دوستانش به بردباریش برابر رنج‌ها برای خدا و از پا ننشستن و سازش نکردن با شیطان بزرگ و شیاطین داخلی و اذنبان کفر سلطه‌جو و فرصت‌طلبان و پخته‌خواران سفره انقلاب گواهی می‌دهند و به مهربانی و صمیمیتش به اندیشه ورزی‌اش و متانت و صدق و تقوایش تأکید می‌کنند. نبودنش حفره‌ای پر نشدنی در قلب ایران است. او شهید راه انتظار عدل موعود (عج) و امام حی و حاضر و هدایتگر امور شیعیان در عصر غیبت و شهید راه انقلاب امام(ره) است؛ انقلابی که راه انتظار عملی و فرج حجت بن حسن عسکری (عج) بوده و شهیدای خالص راه ظهور و انجام تکلیف در پیشگاه و رابطه با امام غایب را پرورده است که ان‌شاء...! این فرمانده جنگ نرم علیه شیطان بزرگ و اذنباش و این عدو دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام، این خصم شیطان بزرگ و همه دنباله‌هایش اسرائیل و وهابیت و...، از زمره شهداست.

او در جهاد اربعینی شرکت داشت. مأموران شیاطین، سیا و موساد وهابیت که کینه او را در دل داشتند با سرقت چمدان و لپ تاپ و میکروبی کردنش، دچار بیماری علاج ناپذیرش کردند. الهی به حق حسینت شهادت او را در پی اسارت و گرفتاری طولانی این بیماری، بپذیر و محشور عشقش به شهدای عاشورا و اسیر و بیمار مظلوم کربلاش کن. آمین!

او شهید راه انتظار عدل موعود (عج) و امام حی و حاضر و هدایتگر امور شیعیان در عصر غیبت و شهید راه انقلاب امام(ره) است؛ انقلابی که راه انتظار عملی و فرج حجت بن الحسن العسکری (عج) بوده و شهیدای خالص راه ظهور و انجام صبورانه تکلیف در پیشگاه و رابطه با امام غایب را پرورده است

برای دیدن بخشی از صحبت‌های زنده‌یاد طالب‌زاده درباره رابطه خودش و شهید آوینی این کد را اسکن کنید.



پژوهشگر، مستندساز، اندیشمند، مجری و... هم تجربه کرد. او در طول زندگی‌اش با چهره‌های شاخصی هم‌رفت و آمد داشت. شاید همه به یاد داشته باشیم نادر طالب‌زاده، از جمله افرادی است که ارتباط کاری و دوستانه‌ای با شهید سید مرتضی آوینی داشت. او در گفت‌وگویی، شیوه آشنایی خود با آوینی را این‌گونه تعریف کرده بود: «آشنایی من با مرتضی از فیلم‌هایش، مجموعه کارهای تلویزیون جهاد و روایت فتح آغاز شد. یعنی قبل از این که خودش را ببینم، کارهایش را دیدم. من سال ۵۷ از آمریکا آمدم و فیلم‌های ترکمن صحرا، خان‌گزیده‌ها، حقیقت و... را که مرتضی در سال‌های اولیه انقلاب ساخته بود، به مرور زمان دیدم و از طریق این آثار با آوینی آشنا شدم. حس می‌کردم این فیلم‌ها زنده‌اند.»

روز گذشته ۱۶ اردیبهشت ساعت ۱۶ همه با پیکر این هنرمند انقلابی در معراج شهدا وداع کردند و حالا امروز از مقابل مسجد بلال صداسویمدار خیابان ولی‌عصر (عج) به سمت قطعه ۲۹ بهشت‌زهارا می‌روند.

درنگ